

علم أصول الفقه

١٥-١٢-٩١ مبادئ مختص تصديقي ٥٩

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

- الباب الخامس في العلم
- قَالَ الصَّادِقُ ع الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ حَالٍ سَنِيٌّ وَ مُنْتَهَى كُلِّ مَنْزَلَةٍ رَفِيعَةٌ وَ لِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ أَيْ عِلْمُ التَّقْوَى وَ الْيَقِينِ - وَ قَالَ عَلِيُّ ع اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ وَ هُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ - ثُمَّ عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ بِمَا لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَ هُوَ الْإِخْلَاصُ - قَالَ النَّبِيُّ ص نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يُضَادُّ الْعَمَلَ بِالْإِخْلَاصِ

- وَ اعْلَمَ أَنَّ قَلِيلَ الْعِلْمِ يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرِ الْعَمَلِ لِأَنَّ عِلْمَ سَاعَةٍ يُلْزَمُ صَاحِبَهُ اسْتِعْمَالَهُ طُولَ دَهْرِهِ - قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عِ رَأَيْتُ حَجْرًا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ أَقْلِبْنِي فَقَلْبْتُهُ فَإِذَا عَلَى بَاطِنِهِ مَكْتُوبٌ مَنْ لَا يَعْمَلُ بِمَا يَعْلَمُ مَشْتُومٌ عَلَيْهِ طَلَبُ مَا لَا يَعْلَمُ وَ مَرْدُودٌ عَلَيْهِ مَا عِلْمٌ - أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عِ إِنَّ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بِعَالَمٍ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ عُقُوبَةً بَاطِنَةً أَنْ أُخْرَجَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةٌ ذِكْرِي - وَ لَيْسَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ طَرِيقٌ يُسَلِّكُ إِلَّا بِعِلْمٍ وَ الْعِلْمُ زِينُ الْمَرْءِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ سَائِقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ بِهِ يَصِلُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى -

• وَ الْعَالِمُ حَقًّا هُوَ الَّذِي يَنْطِقُ عَنْهُ أَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ وَ أُوْرَادُهُ الزَّكَايَةُ وَ صِدْقُهُ وَ تَقْوَاهُ - لَأ لِسَانُهُ وَ مُنَاطِرَتُهُ وَ مُعَادَلَتُهُ وَ تَصَاوُلُهُ وَ دَعْوَاهُ - وَ لَقَدْ كَانَ يَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ فِي غَيْرِ هَذَا الزَّمَانِ مَنْ كَانَ فِيهِ عَقْلٌ وَ نُسْكٌ وَ حِكْمَةٌ وَ حَيَاءٌ وَ خَشْيَةٌ - وَ إِنَّا نَرَى طَالِبَهُ الْيَوْمَ مَنْ لَيْسَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ - وَ الْعَالِمُ يَحْتَاجُ إِلَى عَقْلٍ وَ رَفَقٍ وَ شَفَقَةٍ وَ نَصْحٍ وَ حِلْمٍ وَ صَبْرٍ وَ قَنَاعَةٍ وَ بَذَلٍ - وَ الْمُتَعَلِّمُ يَحْتَاجُ إِلَى رَغْبَةٍ وَ إِرَادَةٍ وَ فَرَاحٍ وَ نُسْكٍ وَ خَشْيَةٍ وَ حِفْظٍ وَ حَزْمٍ

تجری

- بحث دیگری که معمولاً بعد از حجیت یقین مطرح می‌شود بحث تجری است. این بحث به گونه‌ای طرح می‌گردد که گویا اختصاص به موارد یقین دارد؛ در حالی که این بحث هم در موارد یقین و هم در سایر موارد حجت - اگرچه آن حجت عقلی نباشد و یک حجت شرعی باشد - قابل طرح است.

تجری

- بحث در حرمت تجری و استحقاق عقاب فرد متجری است. مثالی که در حوزه‌ی حجیت یقین زده می‌شود، چنین است:
- اگر کسی یقین نماید که مایع در لیوان شراب است و خوردن شراب حرام است و در عین حال آن را بیاشامد و بعد معلوم گردد که شراب نبوده، آیا این عمل که **تجری** نامیده می‌شود، عقاب دارد؟

تجری

- این مثال در حوزه‌ی غیر یقین نیز قابل طرح است. اگر بر فرض آن حجت، بینه باشد مثال به صورت زیر خواهد بود:
- فرض کنید بینه‌ای بر شراب بودن مایع درون ظرف اقامه گردد و ما بینه را در موضوعات حجت بدانیم. از آن سو، می‌دانیم ظاهر قرآن یا خبر واحد ثقه‌ای بر حرمت شرب شراب دلالت دارد. حال اگر شخصی با وجود آن بینه و این نص، مایع را بنوشد و بعد معلوم گردد بینه اشتباه کرده یا حکم مسأله اشتباه بوده است - یعنی یا موضوع، آن چیزی نبوده که در حکم آمده یا حکم وجوب و حرمتی وجود نداشته - آیا استحقاق عقاب دارد؟

تجری

- در این فرض حجت، دال بر وجوب یا حرمت بوده؛ اما کاری که انجام شده واقعاً واجب یا حرام نبوده است. در این صورت شخص بر خلاف حجت عمل کرده؛ اما بر خلاف واقع عمل نکرده است.
- . خبر واحد ثقہ و ظاهر قرآن از ظنون خاص به شمار می آیند.

تجری بحثی کلامی

- بحث تجری جزو مباحث اصولی به حساب نمی آید؛ زیرا فرض کردیم که در تجری حجت وجود دارد. در حالی که اصولی به دنبال این است که بداند در کجا حجت شرعی هست و در کجا نیست. بنابراین بحث تجری که با فرض وجود حجت مطرح می شود، از بحث های اصولی خارج می گردد.

تجری بحثی کلامی

- اما تجری در زمره‌ی چه مباحثی قرار می‌گیرد؟
- عمده بحث در تجری مربوط است به استحقاق عقاب یا به عبارت دیگر مربوط است به حرمت تجری از آن جهت که تجری است و اگرچه آقای صدر این دو مطلب را از هم جدا می‌کند؛ اما در واقع آنها یک چیز هستند و به یک چیز بر می‌گردند. بحث استحقاق ثواب و عقاب یک بحث فقهی یا اصولی نیست.

تجری بحثی کلامی

- اصولی می‌خواهد بداند چه چیزهایی حجت است و چه چیزهایی حجت نیست و فقیه در جستجوی آن است که بداند نسبت به چه احکامی حجت وجود دارد و در چه مواردی حجت وجود ندارد.
- به عبارت دیگر اصولی به نحو کلی به حجت می‌پردازد و فقیه به موارد خاص به احکام توجه دارد. دستاورد اصولی وسیله‌ای است برای فقیه. اصولی مواردی را به عنوان حجت اعلام می‌کند و فقیه در موارد خاص - احکام - به دنبال این است که آیا آن حجت اصولی در اینجا هم وجود دارد یا خیر؟

تجری بحثی کلامی

- امام خمینی در تعلیقه‌اش بر کفایه - انوار الهدایه - خروج تجری را از بحث‌های اصولی می‌پذیرد؛ اما در این که تجری یک بحث کلامی است یا یک بحث فقهی با تردید برخورد می‌کند.
- وی معتقد است بنا بر یک تقریر و توضیح، تجری در زمره‌ی مباحث فقهی و با تقریر و توضیح دیگر یک بحث کلامی است.

تجری بحثی کلامی

- حال آن که این بحث، یک بحث کلامی است و اگر در فقه مطرح می‌شود، یک بحث استطرادی است. فقها از این بحث به عنوان یک امر مسلم گذر کرده‌اند.
- در نظر آنان مسلماً کسی که بر طبق حجت عمل می‌کند، مستحق ثواب است و کسی که بر طبق حجت عمل نمی‌کند، مستحق عقاب است.

تجری بحثی کلامی

- توضیح آن که: تجری همچون انقیاد، اطاعت و عصیان، فعلی در عرض سایر افعال نیست. آنها **عنوانی** **عناوینی** هستند که بر یک فعل با عنوان دیگر منطبق می‌شوند.

تجری بحثی کلامی

- اگر کسی با قطع به حرمت شرب شراب، شراب بنوشد، عصیان کرده است و عصیان چیزی در عرض شرب نیست؛ همان طور که اگر شراب ننوشد، اطاعت کرده و اطاعت چیزی در عرض اجتناب از شرب نیست.

تجری بحثی کلامی

- معنای وجوب اطاعت، چیزی بیش از الزامی بودن تکلیف نیست. به عبارت دیگر در تکالیف دو چیز وجود ندارد که یکی خود تکلیف باشد و دیگری عمل به آن.
- اطاعت و عصیان چیزی جز التزام به واجبات شرعی و اجتناب از محرّمات شرعی نیست.
- حرمت و وجوب عصیان و اطاعت، حرمت و وجوب شرعی نیست. حرمت و وجوب آنها عقلی است که همان الزامی بودن تکالیف است شرعاً. عقل حکم می‌کند که وقتی الزامی وجود دارد، باید آن را انجام دهیم و در صورت حرمت، ترک کنیم.

تجری بحثی کلامی

- انقیاد و تجری هم مماثل اطاعت و عصیان است با این تفاوت که در موارد انقیاد و تجری حجتی وجود دارد که مطابق با واقع نیست. یعنی کسی که از منظر بیرونی نگاه می‌کند، شخص را فاقد تکلیف می‌بیند؛ هرچند خود مکلف به دلیل وجود حجت، خود را واجد تکلیف می‌داند.

تجری بحثی کلامی

- کسی که می‌داند مایع در دستش شراب است، خود را ملزم به اجتناب از آن می‌بیند؛ در حالی که دیگری که می‌داند آن مایع شراب نیست، او را مکلف به اجتناب نمی‌دانند. در چنین فرضی اگر شخص از آن مایع اجتناب کند، منقاد است و اگر اجتناب ننماید، متجری است.
- انقیاد و تجری، وجوب و حرمتی و رای وجوب و حرمت همان عمل ندارد. یعنی اگر حرمتی هست مربوط به شرب شراب است که از منظر مکلف حرام است و اگر وجوبی هست مربوط به اجتناب از شرب است که از منظر مکلف حکم وجوب دارد.

تجری بحثی کلامی

- ناگفته نماند بحث تجری بر خلاف بحث حجیت یقین به هیچ یک از بحث‌های اصولی ارتباط ندارد و هیچ اثری بر آنها نمی‌گذارد. در بحث حجیت یقین گفتیم: یقین به اعتبار عقلی حجت است و این حجت برای آن ضروری است. هر چه غیر یقین است از چنین حجیتی برخوردار نیست و اصولی متکفل آن است که بداند در وادی غیر یقین، شارع چه چیزهایی را حجت کرده است. اصولی به ناچار در این حوزه حجیت همه را به حجیت یقین بر می‌گرداند. پس بحث حجیت یقین حکم مبدأ و مقدمه را برای مباحث اصولی دارد.

تجری بحثی کلامی

- در حالی که جایگاه بحث تجری، بعد از فقه و اصول و بعد از آن است که مکلف بر یک امر شرعی حجت دارد. در این فرض است که می‌پرسیم آیا اگر مکلف مذکور بر طبق حجتی که اتفاقاً مطابق با واقع نیست، عمل نماید، مستحق عقاب است؟ همان طور که در ناحیه‌ی امتثال هم چنین پرسشی داریم: آیا اگر مکلف بر طبق حجتی که اتفاقاً مطابق با واقع نیست، عمل نماید، مستحق ثواب است؟ پاسخ هر دو پرسش را باید در مباحث کلامی جستجو نمود.

تجری بحثی کلامی

- با این وصف بحث تجری در زمره‌ی مباحث فلسفه‌ی علم اصول هم به شمار نمی‌آید و بحث از آن در این مجموعه، استطرادی خواهد بود.